

معمای ۱/۲ میلیون مجرد قطعی

جهش ۷ برابری مجرد در ۲ دهه بیش از آن که صرفاً محصول اقتصاد امروز باشد، نتیجه ساختار نسلی، برخی سیاست‌های بخشی گذشته و فرسایش تدریجی نهاد خانواده است

محمد حقگو

economice@khorasannews.com



اعلام تازه‌ترین آمارهای وزارت بهداشت مبنی بر مجرد قطعی یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفری و جهش هفت‌برابری آن در دو دهه اخیر، بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و سیاستی داشته است. طبق برآوردهای رایج، سن مجرد قطعی برای زنان ۴۵ سال و برای مردان ۵۰ سال در نظر گرفته می‌شود؛ نقطه‌ای که عبور از آن، احتمال ازدواج نخست را به حداقل ممکن می‌رساند. اما پرسشی که کمتر به آن پرداخته شده، این است: این عدد دقیقاً چه متغیری را اندازه می‌گیرد، چگونه به وجود آمده و از بازنمایی چه واقعیت‌هایی ناتوان است؟



روایت آماری؛ جهش ۷ برابری در ۲۰ سال
چندروز قبل معاون بهداشت وزارت بهداشت در جمع خبرنگاران اعلام کرد که حدود ۱۲ میلیون جوان در سن ازدواج در کشور حضور دارند و در عین حال، جمعیت مجردان قطعی به ۱.۲ میلیون نفر رسیده که نشان‌دهنده‌ر شدی نزدیک به هفت برابر نسبت به دود دهه گذشته است.

این آمار ها هشدار ی جدی برای برنامهریزان حوزه جمعیت و خانواده است. با این حال، ارقام مذکور از گزندتحلیل‌های تک‌عاملی،جنایی‌یالاستنتاج‌های شتاب‌زده در امان نمانده‌اند؛ مسأله‌ای که نیازمند موشکافی‌روش‌شناختی است.

جهش ۷ برابری مجرد قطعی؛ بحران رفتاری یا اثر نسلی؟

نخستین ابهام به‌خودمفهوم این جهش بازمی‌گردد. هفت برابر شدن این شاخص به معنای آن است که دود دهه قبل حدود ۱۷۰ هزار نفر در وضعیت مجرد قطعی قرار داشته‌اند. اما چرا مقایسه خام این دو مقطع گمراه‌کننده است؟ زیرا دود دهه پیش، موج جمعیتی متولدان دهه ۱۳۶۰ اساساً به‌آستانه ۴۵ یا ۵۰ سالگی نرسیده بودند و در سنین نوجوانی و ابتدای جوانی قرار داشتند.

بخش عمده‌ای از این جهش، بازتاب ورود متراکم‌ترین هرم سنی کشور به سن آستانه است، نه لزوماً دگرگونی‌دفعی در رفتار فردی. در جمعیت‌شناسی به این پدیده «اثر کوهورت» (Cohort Effect) می‌گویند: حتی اگر تمایل به ازدواج در این نسل مشابه نسل‌های پیشین باقی می‌ماند، صرف‌بزرگی حجم کل این جمعیت باعث جهش در آمار مطلق مجردان قطعی می‌شد. نادیده

بی‌ضابطه آموزش عالی و دوره‌های تحصیلات تکمیلی از اواسط دهه ۱۳۸۰ بود. این سیاست که بدون پیوند بازار کار اجرایی شد، جمعیت فعال در سن اشتغال را سال‌ها پشت‌میزهای دانشگاه نگه داشت. فارغ‌التحصیل رشته‌های نظری فاقد مهارت، سال‌های طلایی ورود به بازار کار وتشکیل خانواده را از دست داد و در حوالی ۳۰ سالگی، بدون شغل پایدار و هویت حرفه‌ای‌روشن وار د جامعه شد. این تأخیر ساختاری، اثر مستقیم یک سیاست‌توسعه‌ای معیوب بود که تأخیری دیرپا در تقویم ازدواج ایجاد کرد.

انباشت خطاهای بخشی در حوزه زمین و مسکن

در کنار تأثیر منفی آموزش در مقاطع تکمیلی آن هم از نوع ناکارآمد بر تأخیر ازدواج، سیاست‌های مسکن و شهرسازی در دود دهه اخیر عملاً تشکیل خانواده را پرهزینه کرده‌اند. سفته‌بازی بر سر زمین، محدودسازی غیرعلمی حریم شهری، عدم توسعه متوازن الگوهای ساخت متناسب بازیست پایدار خانوار و انحراف منابع بانکی، سهم مسکن را به بیش از نیمی از هزینه‌های سبد خانوار رسانده است. این انباشت ناکارآمدی، به مانعی مداوم برای گروه‌های سنی مختلف تبدیل شده است.

دگرگونی نرم ارزش‌ها و تضعیف نهاد خانواده

لایه دیگر که معمولاً به دلیل نامحسوس بودن نادیده گرفته می‌شود، فرایند اجتماعی تغییر الگوهای زیستی است. در دهه‌های اخیر، هنجارهای سنتی و باورهای دینی مروج پایدار ی پیوند مشترک، تحت تأثیر سبک‌های زندگی فردمحور و بازتعریف تعهد زناشویی قرار گرفته است. تغییر تدریجی تلقی عمومی از ازدواج -از یک نهاد مقوم بلوغ و هویت فردی به یک مانع بالقوه برای استقلال شخصی- زمینه‌ساز کاهش انگیزه برای تشکیل خانواده بوده است؛ لایه‌ای که هرچند کمتر در جداول آماری جامی‌گیرد، نقشی کلیدی در تصمیم‌نهایی افراد دارد.

آدرس ناقص، نسخه ناقص

شمار ۱.۲ میلیون مجرد قطعی یک واقعیت جمعیتی هشداردهنده است، اما تفکیک ریشه‌های آن تعیین می‌کند که نسخه‌های سیاستی باید به کدام بسو هدایت شوند. تبیین مسئله نیازمند تلفیق همزمان سه سطح است: «ساختار نسلی»، «آثار ناخواسته سیاست‌های بخشی» و «تحولات نرم فرهنگی و اقتصادی». فرو کاستن این معمای مرکب به یک متغیر تک‌بعدی، به سیاست‌های بی‌اثری می‌انجامد که هزینه آن